سی‌وسومین همایش بانکداری اسلامی: علل ناترازی بانک‌ها و راه‌های برون‌رفت از آن- هدایت اعتباری و رشد بدون تورم
۷ و ۸ شهریور ماه ۱۴۰۲، صص. ۳۷۳-۳۹۷

بررسی نقش پرداخت سود سپرده بانکی در زیان‌دهی بانک‌ها و ارایه راهکار فقهی-اقتصادی

محمد خلیلی[۱]
محمدهادی انصاری‌پور[۲]
مهدی قاسمی سیانی[۳]

چکیده

اقتصاد ایران سال‌هاست که با مسأله ناترازی در حوزه‌های مختلف دست‌وپنجه نرم می‌کند. یکی از این حوزه‌های مهم و پُراهمیت، نظام بانکی است. بروز ناترازی در بانک‌ها، عوامل متعددی دارد که پرداخت سود سپرده بیشتر از میزان سود دریافتی از تسهیلات پرداخت شده از سوی بانک، یکی از مهم‌ترین این عوامل است. عامل تأثیرگذار دیگر، افزایش مطالبات غیرجاری بانکی (NPL) است که همبستگی بالایی با عامل پیشین دارد. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای، ضمن بررسی نقش پرداخت سود سپرده در ایجاد ناترازی در بانک‌ها، در صدد ارایه پیشنهادی است که علاوه بر مدنظر قرار دادن ابعاد شرعی موضوع، در صورت طی مراحل بلوغ اجرایی خود، توانایی حل این مشکل دیرینه در نظام پولی ایران را دارا باشد. این مشکل هم‌اکنون به تجمیع فزاینده نقدینگی به‌صورت شبه‌پول در بانک‌ها منجر شده که علاوه بر عدم کارایی اقتصادی و افزایش مستمر حجم نقدینگی، زمینه‌ساز تورم‌های بالا و مزمن در اقتصاد ایران بوده است.

واژه‌های کلیدی: ناترازی بانکی، سود بانکی، بانکداری بدون ربا، بانکداری اسلامی

JEL: G21, G33, E43

---

[۱] استاد حوزه و پژوهشگر مرکز راهبری برهان؛ khalili77@gmail.com

[۲] مدیرگروه اقتصاد مرکز راهبری برهان؛ mhans1370@gmail.com

[۳] دانشجوی دکتری اقتصاد دانشگاه امام صادق (ع)، (نویسنده مسئول)؛ md.ghasemi2020@gmail.com

مقدمه

به‌طور معمول بانک‌ها با ارایه تسهیلات به مشتریان و همچنین سرمایه‌گذاری مستقیم منابع، اقدام به کسب سود کرده، درصدی از این سود را به سپرده‌گذاران پرداخت کرده و مابقی را به‌عنوان درآمد بانک در اختیار می‌گیرند. به‌بیان دیگر، بانک‌های سالم، سود سپرده‌گذاران را از محل درآمدهای حاصل از انواع سرمایه‌گذاری‌های خود پرداخت می‌کنند، اما در وضعیتی که اقتصاد به هر دلیل نتواند بازده مناسبی داشته باشد (مانند رکود اقتصادی)، بانک‌ها نیز توانایی پرداخت سودهای بالا به مشتریان خود را نخواهند داشت. در این حالت، در صورت نبود نظارت کافی از سوی نهاد ناظر، بانک‌ها برای جلوگیری از خروج منابع مالی به افزایش نرخ سود و بالاتر بردن آن در مقایسه با رقبا (جنگ نرخ بهره)، روی می‌آورند.

طبیعتاً زمانی که درآمدهای یک مجموعه اقتصادی تکافوی هزینه‌های آن را نداشته باشد، این مجموعه مجبور به اخذ وام شده و در صورت عدم توانایی بازپرداخت، در نهایت اعلام ورشکستگی خواهد کرد. اما این موضوع برای یک بانک تا حدود زیادی متفاوت است و به‌دلیل توانایی خلق پول از سوی بانک‌ها، این موضوع در نهایت با تولید پول جدید رفع و رجوع می‌شود.

این مقاله با استفاده از روش توصیفی- تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای ضمن ارایه تحلیلی منسجم از علت زیان‌دهی برخی بانک‌ها به‌دنبال پیشنهاد چهارچوبی دقیق برای رهایی از معضلات فقهی-اقتصادی وضعیت موجود است.

پیشینه تحقیق

درخصوص رابطه سود سپرده‌گذاران و ناترازی و زیان‌دهی بانک‌ها تاکنون تحقیقات بسیاری صورت گرفته است. اما آنچه در توصیف اموری نزدیک به این مسئله بیان شده از قرار زیر است:

- حسین درودیان (۱۳۹۷) معتقد است با ورود بانک‌های خصوصی به اقتصاد ایران، در عمل رقابت شدیدی برای جذب سپرده‌ها شکل گرفت. ابزار این رقابت، اعطای سود بیشتر به سپرده‌گذاران بود. از آنجا که این رقابت هزینه تأمین مالی را برای اقتصاد بالا می‌برد، رقابتی مخرب برای اقتصاد کشور بود. با وقوع تحریم‌های ابتدای دهه ۱۳۹۰، اقتصاد ایران وارد رکود شد. در وضعیت جدید می‌بایست نرخ بهره سپرده‌های بانکی نیز متناسب با کاهش توان سودآوری اقتصاد تنظیم می‌شد. این امر مستلزم اتخاذ سیاست انبساطی و کاهش نرخ بهره بانکی بود، اما از سال ۱۳۹۲ دولت دست به کنترل شدید پایه پولی زد که نتیجه آن افزایش نرخ بهره و تشدید رقابت هلاکت‌آور بانک‌ها برای

جذب سپرده بود. به‌همین دلیل، بانک‌هایی که دیگر توان شناسایی سود در ناحیه دارایی‌های خود را نداشتند دچار زیان‌دهی شدند. زیانی که تصور آن، خطر فروپاشی اقتصاد ایران را پیش چشم قرار می‌دهد. درودیان پس از این توصیف، راه‌حل را در این می‌بیند که دست‌کم در یک دهه نرخ سود واقعی منفی در نظام بانکی برقرار باشد تا درآمد بانک‌ها را بر هزینه‌های آن‌ها غالب کند و رفته‌رفته زیان انباشته بانک‌ها جبران شود. این امر مستلزم هدایت اعتبارات در جانب تخصیص در نظام بانکی است.

- غلامرضا مصباحی مقدم (۱۳۹۷) در مقام احصای چالش‌های اصلی نظام بانکی ایران یکی از جدی‌ترین چالش‌ها را سود علی‌الحساب و رقابت در افزایش آن می‌داند. او در این زمینه متعقد است که قانون بانکداری بدون ربا امکان اعطای سودِ از پیش مشخص شده به سپرده‌گذاران را نمی‌داد، چرا که این کار برخلاف موازین غیرربوی قانون بود. در واقع، قانونگذار در ماده ۵ قانون بانکداری بدون ربا خواسته بود تا محاسبه سود و زیان واقعی حاصل از فعالیت اقتصادی شکل گرفته در ناحیه تخصیص تسهیلات، عاملِ مشخص‌کننده سود اعطایی به سپرده‌گذار بانکی باشد. پس از شکل‌گیری بانک‌های خصوصی و تشدید رقابت بر سر جذب سپرده‌ها، مکانیزم سود علی‌الحساب به‌عنوان ابزارِ جدی در پیشی گرفتن بانک‌ها بر یکدیگر در این میدان مسابقه عمل کرد. در عمل، پول، قیمت خاص خود را پیدا کرد و ربا این‌بار با نمایی دیگر وارد نظام بانکی شد. این فرایند به‌زیان تولیدکنندگان و تسهیلات‌گیرندگانی بود که در هر صورت فارغ از سودآور بودن یا نبودن فعالیت‌شان، باید قیمت پول را پرداخت می‌کردند و همچنین، بانک را با قیمت پول که بخش ثابتی از هزینه‌های بانکی می‌شد، آشنا ساخت. این کار تا آنجا پیش رفت که برخی تسهیلات‌گیرندگان صرفه را در آن دیدند که تسهیلات را در بانک دیگری سپرده‌گذاری کنند و از مابه‌التفاوت حاصله، کسب درآمد کنند. حتی برخی تولیدکنندگان تعطیلی بنگاه خود را مقرون به‌صرفه‌تر از سپرده‌گذاری بانکی یافتند. نتیجه این امر این شده که در فضای رونق یا رکود، باز هم تسهیلات بانکی هزینه مشخص دارد و امکان اخذ تسهیلات با هزینه پایین‌تر برای تولیدکنندگان میسر نیست.

وی در مقام ارایه راهکار برای حل این چالش معتقد است: می‌بایست بانک‌ها در مقام سوددهی به سپرده‌گذاران، سود علی‌الحساب را حذف کنند و در پایان هر سال مالی با محاسبه میزان سود یا زیان واقعیِ حاصل شده از تسهیلات اعطایی، به سپرده‌گذاران سوددهی کنند. این نحوه سوددهی در بانک‌های اسلامی برخی کشورها اجرا شده و نتیجه‌اش سوددهی حتی بالاتر از میزان تورم یا سود بانک‌های ربوی بوده است. این کار باعث می‌شود سود اعطایی به سپرده‌گذران مطابق شرایط واقعیِ

بازار باشد و در زمان رکود و رونق، مطابق شرایط واقعیِ اقتصاد، سود متناسب به سپرده‌گذاران پرداخت می‌شود. همچنین، این کار به از بین رفتن قیمت پول در جانب تسهیلات منجر می‌شود.

در راستای پیشنهاد بالا و برای حل چالش «سود سپرده‌گذار»، بررسی‌های بسیار زیادی انجام شده است. برای نمونه، محمدامین علینقی لنگری در رساله دکترای خود با عنوان «الگوی مطلوب سود بانکی در نظام بانکداری اسلامی براساس آموزه‌های فقه امامیه» (۱۳۹۴) با روش تحلیلی به نقد الگوی سود بانکی کنونی پرداخته و الگویی جایگزین به‌عنوان الگوی مطلوب سود بانکی ارایه کرده است.

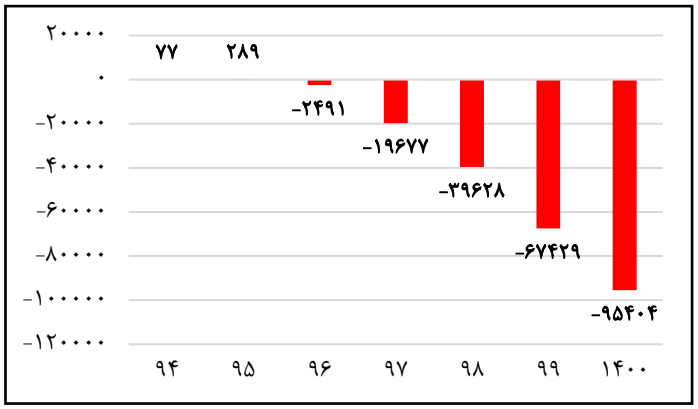
- سیدامیرحسین اعتصامی و محمدجواد شریف‌زاده (۱۳۹۲) نیز در مقاله «مدیریت عقدهای مشارکتی بانک‌ها براساس الگوی تکافل اصناف» با روش توصیفی-تحلیلی به چالش‌های قراردادهای مشارکتی در نظام بانکی پرداخته و مدلی جایگزین برای اجرای صحیح این نوع قراردادها در قالب نظام بانکداری بدون ربا ارایه داده‌اند که نرخ سود سپرده‌گذاری را نیز شامل می‌شود.
- مهدی رضوی و اسماعیل شمسیان (۱۳۸۹) در مقاله بررسی سیستمی تعیین نرخ سود بانکی در ایران، ساختار عملی بانکداری اسلامی را توضیح داده و به طراحی سیستم تعیین نرخ سود بانکی اقدام کرده‌اند و به اجزای اثرگذار بر تعیین نرخ سود بانکی مانند نرخ سپرده قانونی، تسهیلات تکلیفی، نرخ سود عقود مبادله‌ای، سیاست‌های مالی دولت، سیاست‌های ارزی بانک مرکزی، امنیت اقتصادی، تورم، سهم‌الشرکه بانک و حق‌الوکاله بانک اشاره کرده‌اند.

همچنین، در این راستا می‌توان به پژوهش‌هایی افزود که عقد پایه بانکداری اسلامی اعم از وکالت یا ... را بررسی کرده‌اند.

واکاوی علل زیان‌دهی بانک‌ها در اقتصاد ایران

بنگاه‌های اقتصادی همواره با هدف کسب سود اقدام به فعالیت می‌کنند و هرگاه به هر دلیلی یک بنگاه نتواند به سودآوری لازم برسد، ناچار از گردونه رقابت با سایر بنگاه‌ها کناره‌گیری خواهد کرد. بانک‌ها نیز به‌عنوان یکی از حساس‌ترین نهادهای اقتصادی از این مسأله مستثنی نیستند و در صورت زیان‌دهی لازم است تعیین تکلیف شوند. اما در اقتصاد ایران این مسأله کمی متفاوت است و تعدادی از بانک‌ها حتی با زیان انباشته به فعالیت خود ادامه داده‌اند. نمودارهای شماره (۱ تا ۳) میزان زیان انباشته در برخی بانک‌های شناخته شده اقتصاد ایران را نشان می‌دهد. مطابق صورت‌های مالی منتشر شده در سامانه کدال، بانک آینده از سال ۱۳۹۴ به‌سمت انباشت زیان پیش رفته است.

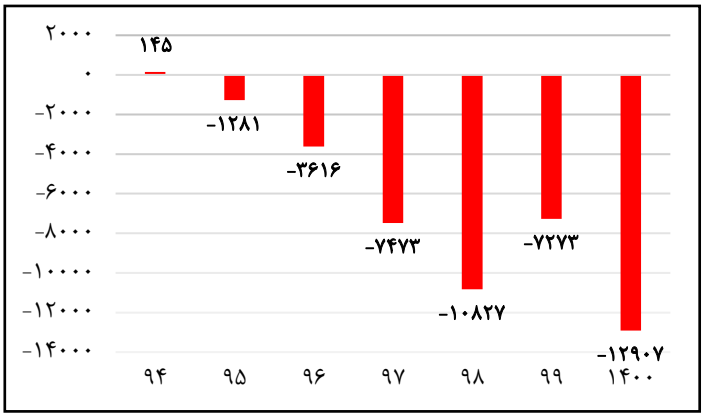
نمودار شماره ۱: سود (زیان) انباشته (میلیارد تومان) بانک آینده



مأخذ: صورت‌های مالی بانک آینده

مطابق با صورت‌های مالی منتشر شده در سامانه کدال، بانک دی نیز جزء بانک‌های زیان‌ده در اقتصاد ایران به‌شمار می‌رود.

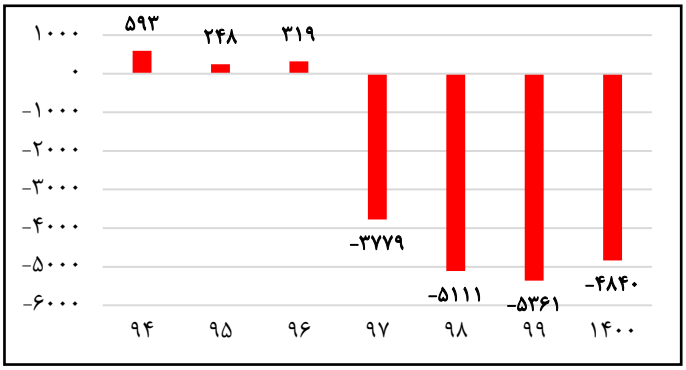
نمودار شماره ۲: سود (زیان) انباشته (میلیارد تومان) بانک دی



مأخذ: صورت‌های مالی بانک دی

علاوه بر دو بانک بالا، مطابق با صورت‌های مالی منتشر شده در سامانه کدال، بانک پارسیان نیز در سال‌های اخیر زیان‌های بالایی را ایجاد کرده است.

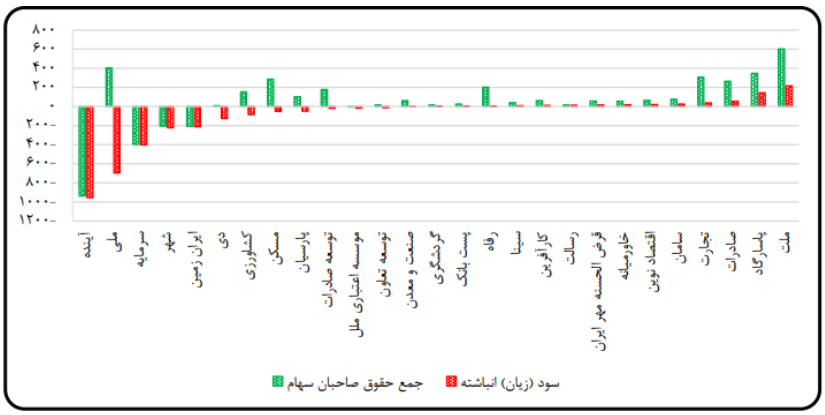
نمودار شماره ۳: سود (زیان) انباشته (میلیارد تومان) بانک پارسیان



مأخذ: صورت‌های مالی بانک پارسیان

وضعیت سوددهی تعدادی از بانک‌های فعال در اقتصاد ایران در پایان سال ۱۴۰۰ در نمودار شماره (۴) نمایش داده شده است.

نمودار شماره ٤: سود (زیان) انباشته و حساب سرمایه بانک‌های دولتی و غیردولتی در اسفندماه ۱٤۰۰



مأخذ: صورت‌های مالی بانک‌ها در سامانه کدال

نمودار بالا نشان می‌دهد بانک‌های ملت، پاسارگاد، صادرات ایران و تجارت در وضعیت مناسب سودآوری قرار دارند، در حالی که سایر بانک‌ها بیشتر در نقطه سربه‌سر و برخی نیز در وضعیت زیان‌دهی

باقی مانده‌اند. عوامل متعددی ممکن است زمینه‌ساز انباشت زیان در نظام بانکی شود که در این مقاله به یکی از مهم‌ترین این عوامل اشاره می‌شود.

نسبت سود سپرده دریافتی به سود تسهیلات پرداختی

هر ریال از پول تولید شده در شبکه بانکی، قطعاً به‌صورت سپرده یک سپرده‌گذار است که بهره سپرده‌اش را طلب می‌کند.[۱] و در سوی دیگرِ ترازنامه، وامی است که بهره آن باید به بانک داده شود. در این حالت، مابه‌التفاوت دو نرخ بهره به‌عنوان سود بانک در نظر گرفته می‌شود و در صورت وجود تفاوت کافی میان این دو نرخ، بانک می‌تواند در تعادلی پایدار به‌کار ادامه دهد. اما در صورت افزایش نرخ سود سپرده نسبت به نرخ سود تسهیلات، بانک دچار کسری رو به افزایش در ترازنامه خواهد شد.

هم تعهدات و هم مطالبات بانک به‌عنوان یک نهاد مالی، هردو بر پایه ارزش اسمی پول هستند و از این‌رو، از افزایش تورم اثر نمی‌پذیرند. تورم، اثر خود را در افزایش حجم ترازنامه نشان می‌دهد. همچنین، پیش‌فرض آن است که بانک مرکزی و بانک‌ها حداقل به مقداری بدهی جدید تولید می‌کنند (افزایش حجم ترازنامه می‌دهند) که برای ادای بهره در صورت محو وام‌ها، کافی باشد.

نرخ بهره توسط دو بازیگر تعیین می‌شود:

۱- سقف سیاستیِ نرخ بهره بانک مرکزی. و

۲- نرخ بهره تعیین‌شده توسط بانک‌ها.

به بیان دیگر، نرخ بهره «بانکِ مجموعی» توسط خودِ آن بانک تعیین می‌شود، اما سقف سیاستی، این تعیین را محدود می‌کند. از این‌رو، برای بررسی نرخ بهره در ایران، انگیزه‌های هر دو بازیگر را باید تحلیل کنیم.

انگیزه سیاست‌گذار در مورد نرخ بهره

در دهه‌های اخیر، اقتصاد ایران همواره با تورم مستمر و بالا مواجه بوده که از یک‌سو به تورم انتظاریِ تثبیت شده در بازار تبدیل شده و از سوی دیگر، به مشکل اصلی سیاستگذار پولی در ایران مبدل شده

---

[۱] بانک مرکزی را هم در این جمله، تسامحاً یک سپرده‌گذار در نظر می‌گیریم که سود سپرده پایه پولی خود را طلب می‌کند. این تسامح با در نظر نگرفتن دو لایه پولی -پول بانک مرکزی و پول بانکی- مشکلی به‌وجود نمی‌آورد، چون هر دو، مجموعاً باید در ترازنامه تراز شوند و توضیحات بالا در مورد جمع هر دو سنخ پول، صادق است. همچنین، هرگونه تسهیلات بین بانکی، تسهیلات برای خرید املاک و تسهیلات به شرکت‌های وابسته بانک را نیز تحت عنوان کلی «تسهیلات» لحاظ می‌کنیم که نرخ بهره خود را خواهد داشت.

است. سیاستگذار پولی به‌دلایل مختلف نظیر کمبود درآمد ارزی و افزایش نرخ ارز، نیازمند پول است اما مانع تورم را حتی در کوتاه‌مدت باید تا جایی که می‌تواند برطرف کند. «ترس از تورم»، انگیزه سیاست‌گذار در بالا بردن سقف نرخ بهره در راستای سیاست‌های انقباضی است که خواهیم دید ابزار کارآمدی نیز هست.

اما از سوی دیگر، افزایش مطالبات سود سپرده‌گذاران به‌صورت مرکب و در نتیجه افزایش ناترازی بانکی[۱]، سیاست‌گذار را از افزایش نرخ بهره می‌ترساند و او را به کاهش نرخ وامی‌دارد. مجموعاً در طول این سال‌ها، سیاست‌گذار موفق شده حجم بالایی از نقدینگی را به‌صورت حساب سرمایه‌گذاری، درون خودِ بانک نگه دارد و این یعنی عامل اول بر عامل دوم در ذهنیت او فایق آمده است. به‌صورت کلی، سیاستگذار در میان دوگانه مذکور، معمولاً با چنین سیکلی عمل می‌کند: (شکل شماره ۱)

شکل شماره ۱: تصمیم سیاست‌گذار در پی شوک تورمی



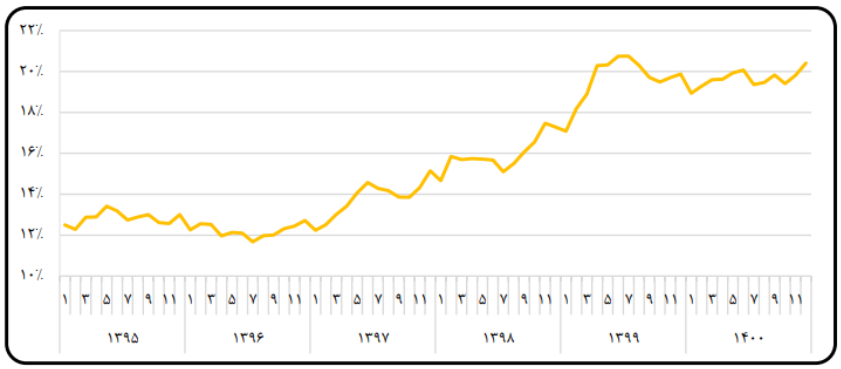
«در زمان جاری، نقدینگی نسبت به‌سال ۱۳۵۷ حدود ۱۴ هزار برابر و تولید ناخالص داخلی حقیقی حدود دو برابر شده است. طبق نظریه پولی و براساس نظریه مقداری، باید شاخص قیمت‌ها در این دوره حدود هفت هزار برابر شده باشد، اما فقط اندکی بیش از دو هزار برابر افزایش یافته است [و این

[۱] طبعاً این ناترازی از طریق حمایت پایه پولی بانک مرکزی قابل جبران نیست، چون تأثیرات تورمی فوق‌العاده خواهد داشت و بنابراین، سیاست‌گذار راهکاری جز سقف‌گذاری دستوری برای نرخ ندارد.

بدان خاطر است که ترکیب خاصی از سپرده‌گذاران پول را به امید سود و تسهیلات بیشتر در آینده، در سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت می‌خوابانند]». (شاکری: ۱۴۰۲)

سیاستگذار با «پارک کردن» مقدار زیادی از نقدینگی به‌صورت شبه‌پول در بانک‌ها، سرعت گردش پول را با هدف کنترل تورم پایین آورده و این خود، هم معلول و هم علت رکود بوده است. در این میان می‌توان حجم بالای سپرده‌های اشخاص حقوقی و تمایل آن‌ها به دریافت سود سپرده به‌جای کسب درآمد از طریق فعالیت اقتصادی مولد را به‌صورت خاص ذکر کرد. جالب آن‌که صاحبان این سپرده‌ها عملاً در بانک سپرده‌گذاری نکرده‌اند، زیرا علاوه بر دریافت سود، چندین برابر مبلغ سپرده، وام می‌گیرند و کاری جز «پارک کردن» سپرده در حدود نقدینگی موجود، به امید تسهیلات آینده ندارند.

نمودار شماره ۵: نسبت ماهیانه پول نسبت به‌کل نقدینگی (درصد) و تغییر آن با تورم
(شیب افزایشی در نمودار مربوط به‌وضعیت تورمی ۹۹-۹۷ است)



مأخذ: همان

در بدترین حالات نیز این نسبت نه تنها به ۱ و بیش از آن، که حتی به ۰.۳ هم نرسیده است. همچنین، این حقیقت در ارقام جدول شماره (۱) نیز قابل مشاهده است.

جدول شماره ۱: ترکیب نقدینگی (نقدینگی برحسب اجزای تشکیل‌دهنده)

	مانده (هزار میلیارد ریال)					نرخ رشد ۱۲ ماه منتهی به (٪)				
	اسفند ۹۹	خرداد ۱۴۰۰	شهریور ۱۴۰۰	آذر ۱۴۰۰	اسفند ۱۴۰۰	اسفند ۹۹	خرداد ۱۴۰۰	شهریور ۱۴۰۰	آذر ۱۴۰۰	اسفند ۱۴۰۰
پول	۶۹۰۹.۶	۷۲۶۱.۹	۸۱۶۴.۹	۸۷۷۹.۰	۹۸۶۵.۸	٪۶۱.۷	٪۴۴.۶	٪۳۵.۹	٪۴۲.۳	٪۴۲.۸
شبه‌پول	۲۷۸۵۲.۱	۲۹۷۹۲.۱	۳۳۵۱۱.۱	۳۵۴۹۰.۹	۳۸۴۵۸.۶	٪۳۶.۲	٪۳۸.۲	٪۴۱.۶	٪۴۱.۲	٪۳۸.۱
نقدینگی	۳۴۷۶۱.۷	۳۷۰۵۴.۰	۴۰۶۷۶.۰	۴۴۲۶۹.۹	۴۸۳۲۴.۴	٪۴۰.۶	٪۳۹.۴	٪۴۰.۵	٪۴۱.۴	٪۳۹.۰

مأخذ: همان

انگیزه بانک تجاری در مورد نرخ بهره

به‌دلیل تورم انتظاری، بانک با درخواست پُرفشار تسهیلات با هر مقدار سودی که بخواهد روبه‌روست که البته سقف آن را نیز بانک مرکزی تعیین می‌کند.[۱] اگر بانک مجموعی، صرفاً یک بانک می‌بود، به‌دلیل آن‌که پول از بانک خارج نمی‌شود و دیگر انگیزه‌ای برای جذب سپرده باقی نمی‌ماند، تمایل به کاهش نرخ سود سپرده داشت. اما با توجه به نکول (NPL) و همچنین، تفاوت اولیه نرخ سود سپرده نسبت به بهره تسهیلات، در هر یک از بانک‌ها تمایل به جذب سپرده بیشتر برای تأمین ذخایر به‌وجود می‌آید و این‌گونه، بانک‌ها در یک «بازی زندانیِ» بزرگ به‌سوی افزایش نرخ بهره سپرده‌ها تا سقف تعیینی توسط سیاست‌گذار پیش می‌روند. بنابراین، هر چند سود سپرده بیشتر به‌معنای هزینه بیشتر و ناترازی بیشتر برای بانک است، باز هم به‌سمت آن گرایش دارد.

نتیجه آن‌که سقف سود سپرده تعیین شده توسط سیاست‌گذار در ستون بدهی ترازنامه بانک‌ها ثبت می‌شود (حتی اگر کمتر از نرخ بهره تسهیلات باشد) تا بتواند در کوتاه‌مدت و تا رسیدن سررسیدِ سود سپرده‌های جدید، به شیوه پانزی، بانک را از ناترازی نجات دهد. از سوی دیگر، استمرار در تورم انتظاری موجب «رانت بودن» هرگونه تسهیلات در اقتصاد می‌شود و این امر فشارِ درخواست تسهیلات حتی در شرایط نکول را بالا نگه می‌دارد که این خود، به انحراف در مصرف تسهیلات می‌انجامد. افرادی که نفوذ بیشتری دارند، در صدد کسب تسهیلات بیشترند و آن را –به‌درستی– به مثابه کمک بلاعوض و رانت می‌نگرند. نتیجه آن‌که بانک به افراد مرتبط با خود و همچنین، افراد بانفوذ، بیشتر وام می‌دهد و

[۱] از طریق تعیین دستوری و از طریق عملیات بازار باز

همین امر، نرخ تسهیلات غیرجاری را باز هم بالاتر می‌برد و بدین‌گونه باز هم دورِ پیشین در جذب سپرده‌ها به‌صورت پانزی تشدید شده و ادامه می‌یابد.[۱]

به این گزاره می‌توان عدم رعایت سقف سهم ذی‌نفع واحد از تسهیلات بانک را نیز اضافه کرد که در مورد بسیاری از بانک‌ها صادق است. نتیجه آن‌که عملاً بانک‌ها عطش دائمی دارند برای این‌که به هر قیمتی، حتی به قیمت زیان خودِ نهاد بانک و سهامداران خُردِ آن، سپرده را به هر قیمتی به‌خود جذب کنند و به نیازهای ذی‌نفعان و تسهیلات‌گیرندگان اختصاص دهند. شاید پیش‌تر این اختصاص انجام شده و اکنون برای عدم جریمه از سوی بانک مرکزی (با نرخ ۳۴ درصد) پرداخت سود به هر میزانی تا سطح جریمه، به‌نفع بانک خواهد بود. این توضیح بدان‌معناست که با کنترل این عاملِ ناترازی در بانک‌ها، می‌توان کژگزینیِ موجود در نظام تسهیلات‌دهی و رقابت قدرت بر آن به‌عنوان یک رانت را تصحیح کرد و به این صورت حتی میزان تسهیلات غیرجاری بانک‌ها را نیز کاهش داد.

همچنین، برخلاف تصور عمومی، بانک‌ها از افزایش بهره سپرده نسبت به بهبود تورمِ حاصل از کاهش آن، سود بیشتری می‌برند. به‌بیانی، «بدبینانه‌ترین سناریو در وضعیت افزایش سود سپرده با خوش‌بینانه‌ترین سناریو در وضعیت تورم ناشی از جهش ارزی و تورم»، برابری می‌کند. زیرا بانک‌ها مثلاً با افزایش ۵ درصد سود اضافه، در کوتاه‌مدت ۲۰۰ همت جلب سپرده دارند و از این بابت، حدود ۱۰ همت افزایش هزینه خواهند داشت. زیرا این میزان افزایش نرخ بهره -با وجود عدم چالاکی این نرخ در ایران- چندان زیاد نیست که جریان پولی بیش از این را به شبه‌پول تبدیل کند. اما اثر تورمیِ همین مقدار پولِ سرگردان و سودطلب در ایران، می‌تواند با ورود به بازار کالاهای پیشرانِ تورم و خصوصاً ارز، بسیار بالا باشد. این در حالی است که نظام بانکی چنان‌که پیش‌تر در جدول دیدیم، در سال ۱۴۰۰ حدود ۱۲۰ همت هزینه جاری داشته -متناسب با هزینه‌های سال ۱۴۰۲- که با افزایش تورم زیاد خواهد شد. به‌علاوه، برخلاف تصور عامه، بخش اصلی وثایق تسهیلات در اختیار بانک‌ها، املاک و مستغلات نیست که بتوانند به آن امیدوار باشند که در یک جهش تورمی، افزایش ارزش

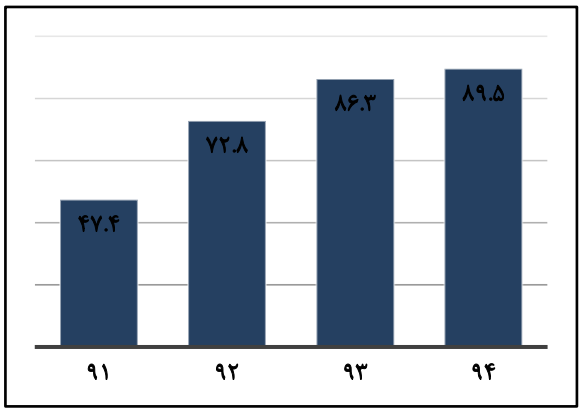
---

[۱] نمونه‌ای از این امر را می‌توان در بانک آینده دید که با وام‌دهی به شرکت‌های وابسته و نرخ (NPL) بالا، سرانجام در بهترین حالت به نسخه تهاتر ایران مال با بدهی‌های نکول‌شده رسید. در حالی که این کالا به فروش نمی‌رود و بانک نیز با کمبود منابع روبه‌رو خواهد بود. در بدترین حالت هم که این تهاتر رخ ندهد، ناترازی به‌صورت تشدید شده‌ای ادامه خواهد داشت. هر دو حالت، به جذب سپرده با اعلام سودهای بسیار بالا -۲۲ درصد حتی در سپرده دیداری!- می‌انجامد و هرگونه کاهش سود اعلامی، مساوی با ختم شیوه پانزی و ورشکستگی ناگهانی خواهد بود. تنها راه‌حلی که می‌ماند، انحلال ترازنامه این بانک در ترازنامه بانک‌های بزرگ‌تر است تا کاهش نرخ سود اعلامی به مهاجرت سپرده‌ها منجر نشود. چیزی که در مورد انحلال چندین بانک از همین دست در درون بانک سپه رخ داد.

پیدا کند و از طریق آن بتوانند نقدپذیری به‌دست آورند. بانک، نهادی مالی است که با ارزش اسمی کار می‌کند و به‌وضوح از وضعیت تورمی متضرر می‌شود. همه این‌ها علاوه بر آن است که در رکود تورمی ناشی از افزایش نرخ ارز، نرخ تسهیلات غیرجاری بالاتر می‌رود و بانک از این محل نیز زیان خواهد کرد که این بیان نیز به‌کاهش عامل اول ناترازی با کنترل دومین عامل دلالت دارد. پُرواضح است که بانک هرچند زیان‌ده باشد، اما در کوتاه‌مدت افزایش سود سپرده را ترجیح می‌دهد: هم فردی برای رقابت در جذب سپرده و هم جمعی برای جلوگیری از زیان‌های ناشی از وضعیت تورمی.

نتیجه توضیح انگیزه‌های بازیگران مؤثر بر نرخ بهره، آن شده که بیشتر بودنِ نرخ سود تسهیلات از سود سپرده به مقدار لازم، در ایران رعایت نشود و این خود به یکی از عوامل ناترازی بانکی بَدَل شود.

نسبت سود سپرده‌ها به کل افزایش در سپرده‌ها



طبق آمار بالا –که در سال‌های اخیر تشدید نیز شده است– به‌نحو فزاینده‌ای بخش اعظمی از کل نقدینگی به سود سپرده‌های بانکی اختصاص یافته است. اگر صرفاً دو عامل «نرخ بهره تسهیلات» و «نرخ سود سپرده» را در فرایند خلق و محو پول، عامل رشد نقدینگی بدانیم، در این صورت رقمی بیش از ۵۰ درصد در این نمودار از محل ناترازی بانکی تأمین شده است، حتی اگر در ادامه از محل‌های دیگری جبران شود. در حالی که با واقعیت «نکول بالا» در اقتصاد نیز علاوه بر دو عامل پیشین برای عدم محو نقدینگی روبه‌روییم که به‌معنای تشدید تأثیر سود سپرده‌ها در ناترازی بانکی مطابقِ نمودار بالاست.

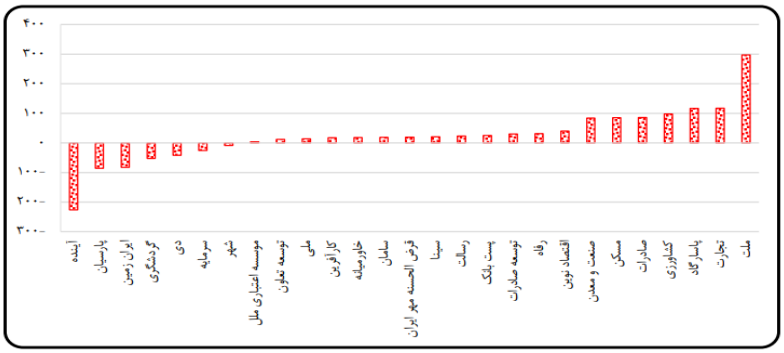
جدول شماره ۱۰: سودآوری خطوط کسب‌وکاری بانک‌های دولتی و غیردولتی در سال ۱۴۰۰ (هزار میلیارد ریال)

خط کسب‌وکار	جزئیات	۱۴۰۰/۱۲/۲۹	۱۳۹۹/۱۲/۲۹	نرخ رشد یک‌ساله منتهی به اسفند ۱۴۰۰ (درصد)
تأمین مالی و سرمایه‌گذاری	درآمد تسهیلات اعطایی و سپرده‌گذاری و اوراق بدهی	۴.۵۲۷	۳.۱۹۳	٪۴۱.۷۸
	هزینه سود پرداختی به سپرده‌گذاران	-۳.۹۱۱	-۲.۷۸۷	٪۴۰.۳۳
	خالص سود تأمین مالی و سپرده‌گذاری	۶۱۵	۴۰۵	٪۵۱.۸۵
درآمد کارمزد		۴۳۴	۲۳۸	٪۸۲.۳۵

مأخذ: صورت‌های مالی سامانه کدال

سود پرداختی به سپرده‌های سرمایه‌گذاری بلندمدت، در مقایسه با سود دریافتی از تسهیلات در نظام بانکی و بانک‌های اصلی، البته با توجه به عدم انتشار ارقام مرتبط با بانک‌های ناسالم خصوصی در سامانه کدال و همچنین، تورش ارقام ترازنامه‌ای نسبت به واقعیت و البته کسر سود حاصل از اوراق بدهی. با این حال، قابل توجه است که اصلی‌ترین هزینه، سود پرداختی به سپرده‌گذاران، آن هم با رشد ۴۰ درصد در یک سال است. همچنین، تفکیک این صورت نیز قابل‌توجه است.

نمودار شماره ۲۷: خالص درآمد حاصل از تأمین مالی و سپرده‌گذاری به تفکیک بانک‌های دولتی و غیردولتی در اسفندماه ۱۴۰۰ (هزار میلیارد ریال)



مأخذ: صورت‌های مالی سامانه کدال

شایان ذکر است، رقم دقیق سود سپرده‌ها به‌صورت مستقیم قابل دستیابی نیست، زیرا به‌دلیل سقف دستوری بانک مرکزی و انگیزه بانک‌ها برای رقابت در افزایش سود سپرده، رقم اصلی این سود پنهان می‌شود و در اعلان‌های رسمی، کمتر جلوه داده می‌شود.[۱]

توصیه سیاستی متعارف

هر چند ناترازی بر اثر فاصله نامناسب نرخ سود سپرده نسبت به سود تسهیلات، مستقل از تورم است، اما انگیزه‌های سیاستگذار در کنترل تورم بر آن اثرگذار بوده است. با این حال، این نرخ سود به‌علت پایدار بودن (عدم‌چالاکی) و غیرمتناسب بودن با اهداف تورمیِ از پیش تعیین شده، صرفاً مانع اَبَرتورم شده و آن را در سطح لازم نگه نمی‌دارد. توضیح این‌که، توصیه متعارف به سیاستگذار آن است که با تغییر نرخ سود به شیوه بسیار چالاک‌تری، با افزایش ناگهانی و زیادِ نرخ سود در لحظه افزایش نقدینگی، جلوی تورم انتظاری را بگیرد و حتی برعکس، با اعلام تورم هدف و استفاده کامل از نرخ بهره برای نیل به آن، انتظارات را در بلندمدت نیز رام کند. این امر باعث می‌شود نرخ تورم تا حدی کنترل شده و موتور انتظارات، از آن برداشته شود. در نتیجه، نقدینگی با انتظار تورم به‌سمت ذخیره کالا نرفته و به‌حساب‌های سرمایه‌گذاری بانکی (شبه‌پول) یا تولید روی می‌آورند. با این اتفاق، به بالا نگه داشتن نرخ سود برای مدت طولانی نیاز نیست و باز هم می‌توان با چالاکی، نرخ سود را پایین آورد تا از افزایش سیل‌آسای نقدینگی پیشگیری کرد. فرایندی که مثلاً در مدیریت نرخ بهره فدرال رزرو، پس از افزایش ناگهانی نقدینگی در ادامه ظهور کرونا تجربه شد.

گمان آن است که ملاحظات شرعی عامل عدم استفاده چالاک از این ابزار بوده است. در ادامه نیز با افزایش تورم، نیاز به افزایش غیرمنطقی بهره سیاستی برای چنین سیاستگذاری به عامل بالا اضافه شده که مورد اخیر مانع از استفاده نرخ بهره متناسب با موقعیت نمی‌شود.

ناظر به ملاحظات شرعی، در جای خود مفصلاً توضیح داده‌ایم (ر.ک. به متن بررسی موضوع و علت حکم «حرمت ربا» از نگارندگان: در دست چاپ) که سیاست «کاهش نرخ بهره»، قابل استناد به اسلام نیست. اسلام، بهره را به‌عنوان پدیده‌ای ذهنی و تعیین‌کننده در اقتصاد رد نکرده، بلکه گرفتن آن را به‌صورت تضمینی (در قالب وام) ممنوع کرده است. این نرخ، در اقتصاد اسلامی همچنان در

---

[۱] در فضای وب، مواردی از عملکرد مساعد بانک‌ها در این زمینه منتشر می‌شود که ناشی از همین نکته است. البته، به‌شرط آن‌که گزارش عملکرد بانک‌های مشکل‌دار در این زمینه نیز باید در کنار آن قرار گیرد. برای مثال:
https://manifunds.com/chart-of-the-gap-between-the-income-of-the-granted-facilities-and-the-interest-on-investment-deposits-of-bank-mellat-pasargad-bank-tejarat-bank-and-sina-bank/

کل اقتصاد و در تعیین هزینه- فرصت سرمایه‌گذاری با انواع عقود مبادله‌ای و مشارکتی، خود را نشان می‌دهد و در نتیجه، تأثیرات سیاستیِ «کاهش نرخ بهره» قابل پذیرش نیست. بهره صفر در قالب‌های تضمینی سرمایه‌گذاری (قرض و وام) موجب حذف قالب «سرمایه‌گذاری تضمینی و مستقل از بخش واقعی» از بازار و اختصاص آن به بخش خیریه خواهد شد و عملاً بازار باید فقط با قالب‌های سودآور مبادله‌ای و مشارکتی کار کند که از نرخ ذهنی بهره اثر می‌پذیرد. زیرا بازار و اقتصادِ بخش غیرخیریه، به‌دنبال سود حرکت می‌کند. (ر.ک. هادی انصاری ۱۴۰۲، محدودیت ابزار قرض در اقتصاد اسلامی)

حاصل این سیاست، نرخ بهره نسبتاً بالا در طولانی‌مدت است که زیان انباشته بانک‌ها را در ترازنامه ایجاد می‌کند و در عین حال، نمی‌تواند انتظارات بازار را در مورد تورم به‌هم بریزد و در نتیجه -طی فرایندی که خواهد آمد- تورم را کنترل کند. این سیاست هر چند در بلندمدت توانسته تا حدی تورم را کنترل کند (حدود ۳۰۰۰ درصد در ۴۰ سال)، اما این کار را به‌صورتی کاملاً نابهینه انجام داده و حتی به‌صورت پانزی، آبَرتورم را در فنرِ «شبه‌پول فزاینده» ذخیره کرده تا روزی به‌کار افتد.

نتیجه آن‌که، سیاست‌گذار در نظام بانکداری بدون ربا در ایران، هم‌زمان، هم از امکانات بانکداری اسلامی در چالاکی طبیعی نرخ سود با توجه به بخش واقعی اقتصاد محروم است و هم از چالاکی نرخ بهره سیاست‌گذارانه در بانکداری متعارف که متناسب با اهداف سیاست‌گذار به‌صورت دستی هدف‌گذاری می‌شود. از این‌رو، بهترین راه برای فرار از این عامل ناترازی بانک‌ها -و اثرگذاری مذکور بر عامل اول ناترازی- رفتن به‌سمت نسخه واقعیِ اسلامی است.

بازسازی توصیه سیاستی اقتصاد متعارف به‌صورت بومی و شرعی

محدودیت در نرخ بهره سپرده‌ها، با وجود مضرات سیاستی، فرصتی برای رقابت با کل پدیده «بهره»[۱] در اختیار می‌گذارد تا در قالب عقود مبادله‌ای، بتوان سود حاصل از بخش واقعی را با توجه به‌میزان واقعی بهره در اقتصاد، دریافت کرد. طبعاً این پیشنهاد باید از نقاط آزمایشی آغاز شود و سپس به سطوح کلان حتی وام‌های بین بانکی گسترش یابد. از این‌رو علی‌الحساب، در فضای ارتباط بانک با سپرده‌گذار و مشتری، این طرح را توضیح می‌دهیم که قابل توسعه به سطوح اصلی اقتصاد کلان پولی در ایران نیز هست.

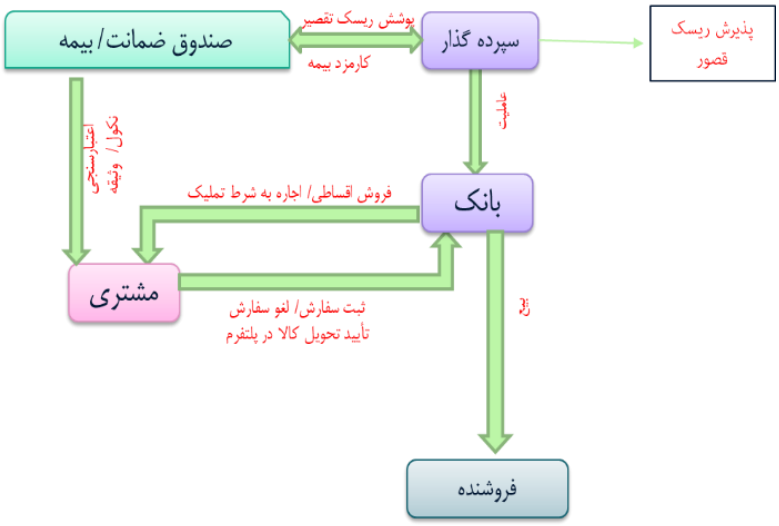
---

[۱] به‌نظر می‌رسد اساساً ابزار بهره قطعی به‌صورتی که نرخ سود علی‌الحساب قطعی محسوب شده و از ابتدای سال در ترازنامه لحاظ می‌شود، همان بهره حرام شرعی است، هر چند در میان حیله‌هایی پیچیده شده باشد.

در این مدل، مطابق نسخه اسلام برای اقتصاد، سود را به‌میزان واقعیِ حاصل شده تعیین می‌کنیم. ساده‌ترین قالب برای این کار، عقود مبادله‌ای است که مقدمات سخت نهادی، اقتصادی و فرهنگی مورد نیاز در مشارکت را ندارد. در این مدل، سپرده سپرده‌گذار به کالای مورد سفارشِ تسهیلات‌گیرنده تبدیل می‌شود و میزان سود آن نیز فراتر از سقف تعیینیِ بانک مرکزی و متناسب با عواملی همچون تورم انتظاری، تفاوت قیمت نقد و اقساطی و ... تعیین می‌شود. آنچه محدودیت قانونی دارد، نرخ بهره قطعی در این عقود است که به‌صورت «سود علی‌الحساب» مشخص می‌شود. ولی بازتوزیعِ اضافه سود پس از حسابرسی و به‌صورت واقعی، نه علی‌الحساب، هیچ مانع قانونی ندارد.

این را به‌عنوان یک طرح بانکی برای جذب سپرده و به‌نام «طرح پیشگام» تعریف می‌کنیم. آنچه مهم است، این‌که بانک عواید سپرده‌گذار را در این طرح به‌میزان علی‌الحساب محدود نکند و میزان واقعی وجوه حاصل را پس از کسر کارمزد و حق‌الوکاله سرمایه‌گذاری، به سرمایه‌گذار منتقل کند. در این طرح، حتی سند نیز در انتهای اقساط به‌نام مشتری صادر می‌شود. (شکل شماره ۱)

شکل شماره ۱: مدل پیشگام



در این مدل، برای پرداخت سود بیشتر به سپرده‌گذار، دیگر با یک «بازی زندانی» متشکل از چند بازیگر مستقل روبه‌رو نیستیم، بلکه با یک بازیگر به‌نام بانک روبه‌روییم که باید به امید جذب سپرده

بیشتر و نیز سود بیشتر در ادامه، پرداخت سود فراتر از سقف بانک مرکزی را در ابتدای طرح تقبل کند و اضافه سود حاصله را در ابتدا به کسری‌های کل ترازنامه اختصاص ندهد. و ماحصل این طرح، پس از پرداخت تمام حقوق سپرده‌گذار است که وارد ستون دارایی‌های بانک در ترازنامه می‌شود. این عملی است که می‌توان از هر بازیگر محاسبه‌گر در اقتصاد، نظیر بانک‌ها، انتظار داشت و انتظار کاهش سود کوتاه‌مدت برای محافظت از سود بلندمدت، غیرواقعی نیست.

سپس، در رقابت معهود میان بانک‌ها در «بازی زندانی» افزایش سود، می‌توان انتظار داشت که این طرح به‌تدریج با تکمیل زیرساخت‌های مورد نیاز -از قبیل فرایند تشخیص کالای مورد نیاز تسهیلات‌گیرنده برای مبادله واقعی- همه‌گیر شود و نرخ بهره بتواند چالاکی مورد نیاز خود را بدون زیر پا گذاشتن شرع، در قالب بهره کم یا زیاد، به‌دست آورد.

از این طریق، سپرده‌گذار نسبت به انتظارات تورمی بیمه خواهد شد و سودی که دریافت می‌کند در هر سال، متناسب با انتظارات تورمی در همان سال خواهد بود. زیرا در عقود مبادله‌ای، «سود واقعی» متناسب با همین مؤلفه‌ها به‌دست می‌آید. پیشرفت این طرح می‌تواند در راستای پیشنهاد سیاستیِ متعارف، موتور انتظارات تورمی را خاموش کرده و در بلندمدت به کاهش تورم و در نتیجه، کاهش نرخ سود بانکی بی‌انجامد!

اِشکال: اصلی‌ترین اشکالی که غالباً در ذهن سیاست‌گذار به‌عنوان مانع اجرای وسیع این طرح محسوب می‌شود، «افزایش نقدینگی» به‌دلیل اعطای سود متناسب با تورم به سپرده‌گذار است. به بیانی، دقیقاً همان نکته‌ای که به‌عنوان انتقاد در این نگاشته مطرح شد. یعنی افزایش نقدینگی با نرخ سود بالای بانکی در بلندمدت و تورم‌زاییِ آن، در اینجا به‌صورت تشدید شده‌ای به‌کار گرفته شده است.

پاسخ: نخست، چنان‌که پیش‌تر گفته شد، این تشدید در کوتاه‌مدت می‌تواند با تثبیت بازار و بیمه کردن سپرده‌گذار نسبت به‌میزان تورم، اتفاقاً جلوی فرار شبه‌پول را در شوک‌های تورمی و تبدیل شبه‌پول به پول در این موارد بگیرد که به کاهش تورم و در نتیجه، کاهش بی‌سابقه همین نرخ سود منجر خواهد شد. دوم، سود در این طرح حاصل بخش واقعی اقتصاد است و با پیش‌فرض مذکور در مورد رشد نقدینگی به مقدار کافی برای بازپرداخت سود، در میان‌مدت به مشکلی بر نخواهد خورد. بنا به روال سیاست‌گذار، این حداقلی‌ترین میزان رشد نقدینگی در هر زمان است و البته، با کنترل انتظارات، همین میزان نیز کاهش خواهد یافت. سوم، اساساً این رشد نقدینگی نیست که عامل تورم است، بلکه برعکس، تورم حاصل از انتظارات و رشد نرخ ارز و ... است که سیاست‌گذار را مجبور به رشد نقدینگی در ادامه می‌کند. فریب بزرگ در تحلیل مدل تورمی ایران، توجه به ضریب بالای همبستگی در همراهی

رشد نقدینگی با تورم است. در حالی که این هم‌زمانی، علت و معلول را تعیین نمی‌کند. افزایش انتظارات، شوک‌های بازار، افزایش قیمت ارز و ... موجب مواردی همچون کسری بودجه –به‌دلیل مصارف ارزی بالای دولت– و همچنین نیاز به افزایش نقدینگی برای تأمین سرمایه در گردش و هرگونه خرید کالا می‌شود. و همین فشار، تقاضا برای نقدینگی را بالاتر می‌برد و سیاست‌گذار را نیز مجبور به رشد نقدینگی می‌کند تا با «رکود تورمی» فزاینده روبه‌رو نشود. زیرا اگر سیاست‌گذار بر سیاست انقباضی در خلق پول اصرار داشته باشد، با کاهش سرمایه در گردش و همچنین مصارف ارزی، تولید به‌شدت ضربه می‌بیند و همین امر می‌تواند به تورم بیشتر در کنار رکود منجر شود.

اگر سیاست‌گذار به‌درستی علت و معلول را در این همبستگی درک کند، از اثر رشد نقدینگیِ حاصل از طرح‌های تثبیت‌کننده در اقتصاد، با نظر به تأثیرات بلندمدت آن اغماض می‌کند. زیرا «عامل» تورم در ایران رشد نقدینگی نیست تا سیاست‌گذار از آن اِبا داشته باشد، بلکه با تثبیت بازار می‌توان راهکاری یافت که نیاز به رشد نقدینگی کاهش یابد و تورم نیز کمتر از رقم کنونی –و نه لزوماً تک‌رقمی– شود و فشار تقاضا بر رشد نقدینگی را کاهش دهد.

تحلیل تورم در ایران و ارتباط آن با طرح پیشنهادی

از نگاهی دیگر، در وضعیت رکود تورمی، نه سیاست انبساطی و نه انقباضی، اثر مستقیم بر تورم ندارد و در نتیجه، نمی‌تواند به‌عنوان «ابزار سیاستی» محسوب شود! مشکل اساسیِ سیاست‌گذاری پولی در رکود تورمی آن است که حرکت نقدینگی به‌سمت خرید کالا و دلالی آن، نسبت به حرکت به‌سمت تولید می‌صرفد. نتیجه آن‌که همواره آنقدر نقدینگی برای هجوم به‌سمت بازارهای کالا وجود دارد که قیمت کالا را به‌هم بریزد. و البته، از عرصه تولید فرار کرده باشد. به‌بیانی، «مشکل در عرضه است، نه تقاضا» و تولید به موتور محرکه و سرمایه در گردش نیاز دارد. زیرا سرمایه و نقدینگی هر چند در جامعه هست، اما به‌سمت تولید نمی‌رود.

در این موقعیت، راهکار در افزایش نقدینگی (چاپ پول) و تحریک بیشترِ تقاضا برای تحریک تولید نیست (راهکار کینزی)، چون تقاضا جلوتر از عرضه است و هر چه پول زیاد شود، باز هم به کالاهای موجود هجوم می‌برد. راهکار در سیاست‌های انقباضی هم نیست، چون از یک طرف تولید در وضعیت رکودی تحت فشار هر چه بیشتر قرار می‌گیرد و در نتیجه تشدید رکود، تورم هم تشدید می‌شود. از سوی دیگر نیز همواره پول برای هجوم‌های دوره‌ای نقدینگی به بازارهای خاص وجود دارد. کافی است هر از گاهی –برای حفظ ارزش پول– به یک کالا هجوم ببرد و صرفاً با چند معامله، قیمت همه آن کالا

را بالا ببرد و دوباره به‌سمت بازار کالای بعدی کوچ کند. نکته آن است که در این وضعیت، «همه کالاها سرمایه‌ای می‌شوند»، نه مصرفی. در نتیجه، با حجم معامله و نقدینگیِ کم نیز می‌توان تورم بالای آن‌ها را نگه داشت. چون مردم کالا را به‌عنوان سرمایه و برای حفظ ارزش پولشان نگه داشته‌اند و خصوصاً با توجه به انتظارات تورمی، برای قیمت بالاتر مشتری می‌یابند. همچنین، وضعیت تورمی، موجب افزایش شدید سرعتِ گردش پول می‌شود، نسبت پول به شبه‌پول را افزایش می‌دهد و ... که اثر تورمیِ نقدینگی را بسیار مؤثرتر می‌کند. نتیجه آن‌که کاربست سیاست‌های انقباض نقدینگی در ایران برای کنترل تورم، همانند نواختن سُرنا از سرِ گشاد آن است. به این ترتیب که آخرین جایی که انقباض تأثیر می‌گذارد در توان معامله کالاست و اولین جا، تولید است.

در یک مثال نمادین، در حالت تورم انتظاری، کف استخر نقدینگی به‌سمت «دلالی» شیب دارد. پس، هرگاه نقدینگی را بکِشیم، اول از تولید بیرون کشیده می‌شود تا تمام شود و دیگر پولی برای معامله نیز نمانَد و تورم کم شود. این یعنی اثر رکودی انقباض بسیار بیش از اثرِ رفع تورمی آن است. به‌علاوه، ضربه انقباض به تولید، خود باعث کاهش تولید و در نتیجه، افزایش تورم خواهد شد و همان مقدارِ کم اثر رفع تورمی را نیز خنثی می‌کند. همین موضوع است که خروج از رکود تورمی را در همه دنیا مشکل کرده، چه رسد در ایران که مدام با شوک‌های برون‌زا و یک تورم انتظاریِ رو به بالا روبه‌روست.

در تعبیری ظریف، نکته آن است که (MV=PQ) را از کدام سمت باید خواند و کدام سوی معادله برای سوی دیگرِ آن علت است. به‌نظر می‌رسد آن چیزی که علت است، در سمت راست این معادله (PQ) قرار دارد و سمت چپ آن (MV) معلول ماجراست. علت این افزایش قیمت که خود، عامل خلق نقدینگی است، پیشران‌هایی مانند افزایش نرخ ارز و انتظارات تورمی است که طرح پیشنهادی بالا در صدد است آن را با چالاکی نرخ سود و بیمه شدن سپرده‌گذاران نسبت به تورم، از میان ببرد.[1]

واضح است، این متن در صدد انکار عوامل برون‌زا برای تشکیل انتظارات تورمی و افزایش نرخ ارز نیست. طبعاً، افزایش نرخ ارز و انتظارات تورمی در ایران، عوامل برون‌زایی همچون کاهش درآمدهای ارزی نسبت به مصارف با توجه به تحریم و ... دارد و اصلی‌ترین عامل تورم از چند جهت (تقویت انتظارات،

---

[1] دلالت اخلاقی این تحلیل نیز به سهم خود جالب توجه است. قسمت زیادی از مشکل تورم ناشی از آن است که همه در یک «بازی زندانی» بزرگ، بد بازی می‌کنند و همه نیز متضرر می‌شوند. با اصلاح این فرایند، هر چند شوک برون‌زا حل نمی‌شود، ولی دور فزاینده‌ای که میان شوک و افزایش انتظارات و سپس افزایش نقدینگی است، از میان می‌رود و اثرگذاری شوک‌ها کاهش می‌یابد. جالب آن‌که یکی از نخستین زیان‌دیدگان، خودِ بانک است و بانک به‌عنوان یک نهاد مالی که با ارزش اسمیِ کالا کار می‌کند، به‌وضوح از تورم زیان می‌بیند. چون ارزش دارایی‌های غیرنقدی بانک‌ها غالباً در برابر ارزش نقدینگی اسمی آن‌ها بسیار کمتر است.

کاهش حقیقی درآمد ارزی و ...) همین عوامل است. اما این عوامل برون‌زا توسط عوامل درون‌زای بالا، به‌شدت تشدید می‌شوند که یکی از مثال‌های مرتبط با بحث در اینجا، بالا نگه داشتن نرخ سود توسط سیاست‌گذار به‌دلیل ترس از اثر تورم انتظاری بر کاهش شبه‌پول است که خود، یکی از مراحل دورِ سیاستی بود که توضیح دادیم.

همچنین، دولت نفتی با عدم آمادگی برای این شوک‌های برون‌زا، خود می‌تواند با طرح‌های بر هم‌زننده تثبیت بازار و همچنین، عدم کنترل مخارج ارزی خود، به‌قدرت این شوک بی‌افزاید: در دوران‌های افول درآمد نفتی، دولت کوته‌نگر به‌شکل دیگری با واکنش‌های خود امواج رکود تورمی را استمرار می‌بخشد. واقعیت این است که دولت کوته‌نگر که در دوران‌های رونق درآمد نفتی ساختار هزینه خود را به طرز غیرمتعارف و ناسنجیده متورم ساخته و انبوهی از تعهدات پایدار را بر آن درآمدهای ناپایدار استوار کرده، در دوران افول درآمد نفتی قادر به شانه خالی کردن از بارِ تعهدات دوران سرخوشی نیست. اقتضای این وضع برای دولت کوته‌نگر آن است که به‌جای برخورد اصولی با مسأله و بازآیی هزینه‌های خود، به‌سمت راه‌های کوته‌نگرانه کسب درآمد کشیده شود. در این میان، برنامه تعدیل ساختاری به کمک دولت کوته‌نگر می‌آید، چرا که پایه نظری این برنامه، یعنی آموزه نئوکلاسیکی، بنیان تحلیل‌های خود را بر روی تعادل‌های لحظه‌ای و کوتاه‌مدت قرار داده و بنابراین، قادر به ارایه راه‌حل‌های با بَزَک علمی و پشتوانه یک الگوی نظری کوته‌نگرانه و البته بسیار مخرب و خسارت‌بار در افق زمانی میان‌مدت و پس از آن خواهد بود. یکی از نمادهای راه‌حل‌های کوته‌نگرانه در چنین موقعیتی، پیشنهاد تضعیف ارزش پول ملی است. به باور دولت کوته‌نگر و کارشناس کوته‌نگرِ تجویزکننده برنامه تعدیل ساختاری، از طریق تضعیف ارزش پول ملی می‌توان کاهش‌های برون‌زای قیمت نفت را که موجب کاهش مقدار ارزِ در اختیار دولت کوته‌نگر است، از طریق افزایش در قیمت ارز جبران کرد. اگر رابطه درآمدی دولت را به‌صورت (R=P.Q) در نظر بگیریم که در آن (Q) مقدار ارز و (P) قیمت آن است، در وضعیت تصلب ساختار هزینه‌های دولت، میزان نیاز به (R) در دوران افت قیمت نفت چندان قابل تغییر نیست. بنابراین، می‌کوشند کاهش در (Q) را کوته‌نگرانه از طریق افزایش در (P) جبران کنند. در کنار این راهبرد کوته‌نگرانه از طریق زدن چوب حراج به دارایی‌های عمومی ملت تحت عنوان خصوصی‌سازی، به فضای رانتی ایجاد شده بر اثر شوک نرخ ارز دامن زده و به آن جنبه عملیاتی می‌بخشند و از طریق سیاست‌های دیگر همچون تعدیل نیروی انسانی و کاهش تعهدات دولت در زمینه امور حاکمیتی و تحمیل رکود تورمی بر اثر شوک‌درمانی، جلوه‌های حکمرانی بد را نیز به نمایش می‌گذارند. با وارد شدن شوک به نرخ ارز و تضعیف ارزش پول ملی، امواج تورمی در همه اجزای نظام اقتصادی نفوذ می‌یابد و در یک

ساختار تولیدیِ به‌شدت وابسته به واردات، با افزایش نرخ ارز، به‌شکل‌های گوناگون فرایند تولید با اختلال‌های بزرگ روبه‌رو می‌شود. با کاهش‌های معنی‌دار در عرضه کل اقتصاد، بیکاری نیز به موج تورمیِ ایجاد شده، افزوده می‌شود. نکته بسیار مهم و اغلب مغفول در تجربه شوک درمانی، توجه به آثار و پیامدهای این سیاست مخرب در بازار پول است. بدیهی است، افزایش قیمت‌های کلیدی به‌معنای افزایش تقاضا برای پول، هم برای تولیدکنندگان، هم برای مصرف‌کنندگان است. وقتی یک کالای وارداتی تا قبل از شوک‌درمانی به‌ازای هر دلار، ۷ تومان مابه‌ازای ریالی طلب می‌کرد و پس از شوک نرخ ارز این ۷ تومان به ۱۰۰ تومان افزایش پیدا می‌کند، معنایی جز افزایش تقاضا برای پول به‌همراه نخواهد داشت –خواه آن کالای وارداتی، کالای سرمایه‌ای یا واسطه‌ای مورد نیاز تولیدکنندگان یا کالای مصرفی مورد تقاضای مصرف‌کنندگان باشد. در هر حال، کشور با جهش تقاضا برای پول روبه‌رو خواهد شد. در چنین وضعیتی، فزونی معنی‌دار تقاضا نسبت به عرضه پول از یک طرف به افزایش قیمت آن، یعنی نرخ بهره و ایجاد رونق غیرمتعارف برای رباخواران منجر شده و از سوی دیگر، مقام پولی را به‌صورت انفعالی ناگزیر به خلق پول جدید می‌سازد. این چنین است که در دوران‌های شوک‌درمانی، در عین انفعال مقام پولی، بیشترین رشدها در نقدینگی نیز پدید می‌آید.

در اینجا یک نکته ظریف و متناقض وجود دارد که وجهی از پیچیدگی‌های دورهای باطل در اقتصادهای توسعه نیافته را بهتر به نمایش می‌گذارد. این نکته را این‌جانب با عنوان «پاردوکس نقدینگی»، صورت‌بندی مفهومی کرده‌ام. به این معنا که دقیقاً در همان دورانی که مقام پولی به‌صورت کاملاً انفعالی رشدهای بی‌سابقه را در نقدینگی ایجاد می‌کند، جدی‌ترین و حادترین مشکل تولیدکنندگان، کمبود نقدینگی است. از منظر اقتصاد سیاسی، «پارادوکس نقدینگی» به‌ویژه از زاویه بحرانی شدن وضعیت تولید بر اثر ناتوانی تولیدکنندگان در تأمین پول در گردش مورد نیاز، خود، نشان‌دهنده قدرت چانه‌زنی فوق‌العاده بیشتر رانت‌جویان و رباخواران و دلال‌ها نسبت به تولیدکنندگان است. از همین زاویه است که می‌توان به وضوح دریافت که چرا هم در دوران‌های وفور درآمد نفتی و هم در دوران‌های افول درآمدهای نفتی، همواره یک سرِ فسادهای مالیِ رخ‌داده، در شبکه بانکی است. همان‌طور که می‌شود فهمید که چرا در چنین وضعیتی، عطش ایجاد بانک در همه کانون‌های قدرت شکل می‌گیرد و بانک و مؤسسات اعتباری جدید همچون قارچ، یکی پس از دیگری، سر بیرون می‌آورد، این مسأله دلیلی جز رونق بی‌سابقه در تجارت پول ندارد. (مؤمنی: ۱۳۹۴)

نتیجه این‌که طرح بالا با وجود ظاهرِ سپرده‌گذار محورش و کاهش درآمد دولت و بانک‌ها در آن، از قِبَل چالاک کردن نرخ بهره سپرده، اما در افق بلندتر سیاست‌گذاری به مددِ دولت خواهد آمد و ایجاد

چنین فرایندی نسبت به طرح‌های شوک‌زا و تورم‌زا برای افزایش درآمد دولت (همچون حذف یارانه‌ها)، بسیار ارجح است.

دیگر آثار سیاستی طرح پیشنهادی

این طرح می‌تواند با تنظیم انگیزه بازیگران برای حرکت به‌سمت بالادست تولید در پیِ افزایش حاشیه سود عقود مبادله‌ای، هم بانک و هم سپرده‌گذار را به این سمت ترغیب کند. حال، در این زمینِ سیاست‌گذاریِ درست، می‌توان سیاست‌های تشویقی و تنبیهی مناسبی را برای حرکت این عقود مبادله‌ای به‌سمت تولید و حتی تدریجاً به‌سمت مشارکت حقیقی اسلامی، طراحی و اجرا کرد.

دیدیم که به‌دلیل کج بودن کف استخر نقدینگی به‌سمت دلالی، سیاست‌های انقباضی و انبساطی هیچ‌یک ابزار بُرنده‌ای در هیچ‌یک از دو سرِ رکود و تورمِ وضعیت «رکود تورمی» نیست. نتیجه‌ای که غالباً از این بیان گرفته می‌شود، هدایت نقدینگی برخلاف جریان انگیزه‌های بازیگران است که با ابزارهای مختلفی انجام می‌شود.

۱- هزینه خرید و فروش برای حفظ ارزش پول و سود (عایدی سرمایه) در «همه بازارهای کالا» را افزایش دهیم تا پول چاره‌ای نداشته باشد، مگر رفتن به‌سمت تولید.

این در ایران ممکن نیست. چون بازار ارز و طلا و... قابل‌ردگیری نیست.

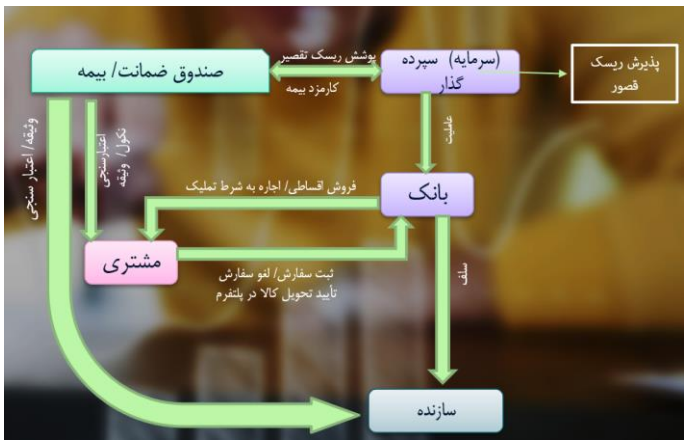
۲- خودِ حرکت پول را در بانک‌ها قفل کنیم تا سرعت حرکت نقدینگی کاهش یابد و فقط به‌سمت تولید برود و اگر به‌سمت هر جایِ دیگری بخواهد برود، هزینه داشته باشد و مجوز بخواهد.

این هم در ایران فعلاً ممکن نیست چون بازار وحشت می‌کند و در وضعیت کنونی، وحشت‌زدگی در بازار، به‌تشدید بی‌ثباتی در بازار می‌انجامد. به‌علاوه آن‌که این مقدار بستن حرکتِ اقتصاد، مطابق اسلام نیز به‌نظر نمی‌رسد.

۳- نقدینگیِ مخصوص تولید ایجاد کنیم که اجازه خروج از زنجیره تولید را نداشته باشد. این همان اوراق گام (تأمین مالی زنجیره‌ای) است.

این هم در ایران با مشکلات بسیاری روبه‌روست، چون اعتماد به این اوراق و قبول آن از طرف حلقه‌های بالادستِ تولید بسیار سخت است. وقتی منفعت در این است که نقدینگی در خرید کالا به‌کار گرفته شود، هر کسی اوراق را در ازای فروش کالایش قبول کند، انگار متحمل زیان شده است. چون درجا نمی‌تواند پولِ حاصل از فروشش را به کالایی همچون طلا تبدیل کند. به‌علاوه آن‌که سودِ آن ظاهراً مشمول قاعده ربح می‌شود، چون تمام ریسک اوراق را بانک برعهده می‌گیرد.

تنها راه آن است که در عین حفظ ارزش پول برای سپرده‌گذار با ذخیره سرمایه او به‌صورت (سفارش) کالا و در نتیجه، حذف اثر تورم بر پول او، از طریق همین سلف کالا، تولید را تحریک کنیم.



یعنی، «فرایند برعکسِ اوراق گام (تأمین مالی زنجیره‌ای)» در اوراق گام با این پیش‌فرض که سرمایه در گردش برای تولیدگر وجود ندارد، «اوراق خلق شده» را به انتهای زنجیره تولید تزریق می‌کنیم تا حلقه آخر، آن را به‌عنوان سرمایه در گردش، به‌سمت ابتدای زنجیره خرج کند. در این صورت، نهاد مالی دو چیز دارد که اتصالش به تولیدگر را کاملاً بهینه می‌کند:

۱- نقدینگی

۲- مشتری

تولیدکننده این‌بار حقیقتاً «پول» (نه اوراق) را تحویل بگیرد و کالای نهایی مصرفی تحت مالکیت سپرده‌گذار را تحویل دهد. به‌تدریج، نهاد مالی که «مشتری کالای نهایی» را دارد، می‌تواند به‌سمت بالادست زنجیره تولید حرکت کند. در بالادست، «نقدینگی تزریق کند» و برای پایین دست (مالکیت در هر مرحله به سپرده‌گذار می‌رسد که به‌دنبال تبدیل پولش به کالا و حذف اثر تورم در آن است)، «کالای خروجی را بخرَد». در نهایت نیز کالای مصرفیِ نهایی را می‌توان برای افزایش بهره، به مصرف‌کنندگان اصلی، قسطی فروخت. همچنین، برای تضمین بیشترِ نقدپذیریِ کالایی که سپرده‌گذار صاحب آن شده، باید سفارش خریدِ قسطی آن را از ابتدا توسط مشتریِ نهایی ثبت کرد و سپس به‌سمت خرید یا تولید آن رفت. عملاً اثر تورم، کاملاً بر روی پول سپرده‌گذار خنثی شده و در نهایت هم او به پول نقد می‌رسد.

چنین کاری حتی اگر در مورد همه سپرده‌ها هم اجرا شود، مشکلی به‌وجود نمی‌آورد. زیرا چنان‌که دیدیم، تولید نقدینگی، معلول است و آرامش شبه‌پول و گردش درست پول در جریان اقتصاد است که عامل اصلی کنترل تورم است. به‌تدریج «همین نقدینگی موجود» در سپرده‌های بلندمدت، تبدیل به سفارش کالا (سلف) تبدیل می‌شود. برای افزایش ابعاد کار نیز می‌توان از شرکت‌های واسطه استفاده کرد تا متناسب با هرگونه کالای نهایی –از پروژه‌های عظیم تا موارد مصرفی کوچک– در این قالب اقدام کنند. عمده کالاهای مصرفی را می‌توان لوازم خانگی، وسایل نقلیه، وسایل دیجیتالی، مسکن برای مردم و نهایتاً «زیرساخت» در پروژه‌های دولتی دانست.

جمع‌بندی

بانک‌ها به‌منظور تجمیع سرمایه‌های غالباً کوچک، اما راکد و به جریان انداختن آن‌ها در پروژه‌های اقتصادی تأسیس شده‌اند. در این فرایند، بانک‌ها با کسب درآمد از طریق اعطای وام به پروژه‌ها، به سپرده‌های تجمیع شده، سود پرداخت می‌کنند. در اوضاع اقتصادی نامناسب، بانک‌ها نمی‌توانند درآمدزایی مناسبی داشته باشند، بنابراین می‌کوشند با استفاده از تولید پول جدید، نسبت به پرداخت سود سپرده اقدام کنند. در چنین وضعیتی ممکن است در طول سال‌های بعد، از این محل دچار زیان انباشته شود.

در این مقاله تلاش شده با ارایه پیشنهادی عملی در راستای واقعی‌سازی فعالیت‌های بانکی از انباشت زیان جلوگیری شود.

منابع و مآخذ

۱- شاکری، عباس. (۱۴۰۲)، «ماهیت تورم در اقتصاد ایران». (sharghdaily.com)

۲- ***گزارش دفتر مطالعات اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی***. (۱۴۰۲)، «راهکارهای کوتاه‌مدت و بلندمدت مهار تورم»، مسلسل ۱۸۹۱۸.

۳- ***گزارش دفتر مطالعات اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی***. (۱۴۰۲)، «تحولات نظام پولی و بانکی در ۱۴۰۰»، مسلسل ۱۹۰۲۷.

۴- انصاری، هادی. (۱۴۰۲)، «محدودیت ابزار قرض در اقتصاد اسلامی»، ***سومین همایشنامه «قرض نیکو»***.

۵- مؤمنی، فرشاد. (۱۳۹۴)، ***اقتصاد سیاسی توسعه در ایران امروز***.

۶- خلیلی، محمد. ***بررسی موضوع و علت حکم «حرمت ربا»***. بی‌تا. در دست چاپ.

۷- درودیان، حسین. (۱۳۹۷)، «ناترازی بانک‌ها، چه گذشت، چه باید کرد؟»، ***حکمتانه***، مهر و آبان، سال سوم، شماره ۱۹.
۸- مصباحی مقدم، غلامرضا. (۱۳۹۷)، «چالش‌های بانکداری بدون ربا در ایران (راهکارهای برون‌رفت)»، ***فصلنامه علمی-پژوهشی اقتصاد اسلامی***، شماره ۶۹، صص. ۱۴۵-۱۱۷.
۹- اعتصامی، سیدامیرحسین؛ شریف‌زاده، محمدجواد. (۱۳۹۲)، ***اقتصاد اسلامی***، شماره ۵۰، صص. ۱۵۹-۱۳۱.
۱۰- رضوی، مهدی؛ شمسیان، اسماعیل. (۱۳۸۹)، ***جستارهای اقتصادی***، شماره ۱۴، صص. ۶۸-۳۷.
۱۱- علینقی لنگری، محمدامین. (۱۳۹۴)، «الگوی مطلوب سود بانکی در نظام بانکداری اسلامی براساس آموزه‌های فقه امامیه»، رساله دانشگاه امام صادق (ع).